



برگزیده

کتاب

آخرین اخبار

10:30 صبح

دوخط کتاب/ برای خودت پروره شادی تعریف کن!

10:00 صبح

«پاییز»؛ فصل اول کتابگردی

9:45 صبح

شعرخوانی سید حمید رضا بر قعی در رثای امام حسن(ع)

9:30 صبح

بخشی از کتاب/ هنر، مرز ما با حیوانات است

9:00 صبح

کتاب، موهبتی که هر روز نزد مردم رنگ می‌پارد

10:50 دیروز

بخشی از کتاب/ نامه‌ای به دخترم

10:30 دیروز

آیا کنکور بازار آموزشی کتاب‌های آموزش فارسی را به نفع خود تغییر می‌دهند؟

10:05 دیروز

دوخط کتاب/ خوبی‌های زندگی در یک خانواده بر جمعیت!

9:30 دیروز

خطاطران خواستگاری شهدا در «با اجازه بزرگترها به!»

9:01 دیروز

بخشی از کتاب/ اعتقاد از دست‌رفته‌ات را بازگردان

8:45 دیروز

رونمایی از کتاب «حکایت بلوج» از مردم‌نگار معاصر ایرانی

8:31 دیروز

برندگان جایزه مدیسی 2018 معرفی شدند

8:03 دیروز

شاعرانه/ چه کنم؟ نمی‌توانم دل خود نگاه دارم

7:30 دیروز

مرد مرموز «قاچاق کتاب» کیست؟

7:00 دیروز

مطلوب توصیه شده کلاهک بادمجان؛ جادوی باورنکردنی برای دیابتی‌ها

6:30 دیروز

درباره «شازده احتجاج» هوشنگ گلشیری بعد ۱۳ سال سانسور

۹۷/۰۶/۱۰ (۱۰:۰۰)



روزنامه سازندگی/ هوشنگ گلشیری «شازده احتجاج» را سال ۱۳۴۸ چاپ کرد. کتابی که به سرعت به یکی از آثار بحث ساز ادبیات ایران تبدیل شد. در واقع جریانی از ادبیات داستانی که تحت نام محفلي به نام «جُنگ اصفهان» در دهه چهل تشکیل شده بود با مطرح کردن نام هایی چون گلشیری و شازده احتجاج، بهرام صادقی و سنگر و قممه های خالی، محمد کلباسی، رضا فرخقال، یونسی تراکمه و... جنسی از ادبیات را پیشنهاد داد که درش ردپای سکونی دیده می شد که از تاریخ ایران می آمد.



۳.۵k

گلشیری پیش از انتشار شازده احتجاج چند داستان

کوتاه موفق و ناموفق و یک کتاب ناموفق منتشر کرده بود. اما ظهور شازده احتجاج در فضای مملو از رئالیسم گرایی افرادی از نوع سوسیالیستی اش و البته تقليد از نویسندهان نسل اولی چون هدایت و چوبک یک انقلاب بود. داستانی بلند که درش کابوس رقم زده می شد.

شازده احتجاج و روزگارش

شازده احتجاج یکی از خوانده شده ترین کتاب های تاریخ ادبیات ایران است. اگر بگوییم بین سه کتاب ادبیات نخبه گرای ایران از حیث میزان خوانش قرار دارد. حداقل از دهه شصت به این طرف به ندرت نویسنده و مخاطب و منتقدی بوده که کارش را آغاز کرده باشد و این کتاب جزو نخستین خوانده های اش نباشد. کتاب قصه ای مشهور دارد. یک شاهزاده قاجاری از نفس افتاده و در حال مرگ که در زمان می چرخد و به واسطه انگاره هایی معناساز به تماشای آنچه اجدادش کرده اند و آنچه رقم زده اند می رود.

اضمحلال یک دوره مهم انسانی و تاریخی، استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن و همچنین توجه به نقش کلیدی شخصیت های زن در رمان و تشبیه که آنها دچارش می شوند از جمله عواملی است که این کتاب را اتفاقی در ادبیات ایران معرفی کرد و به سرعت نیز کلاسیک شد. داستان بلندی تلح که یکی از تقليدشده ترین آثار ادبیات ما نیز شد. میزان داستان ها و رمان هایی که به تأسی از این اثر نوشته شد فوق العاده زیاد است. بخشی از آن البته به حضور محوری و فعلی هوشنگ گلشیری بازمی گردد در آموزش داستان نویسی و حلقه هایی که از سال های دهه شصت در تهران تشکیل داد و بخشی دیگر به جریان های سیاسی و اجتماعی باز می گردد

که باعث شد روابط گلشیری نمونه ای نمادین شود در نگاه به تاریخ پدران. نسخه سینمایی که بهمن فرمان آرا براساس این کتاب در دهه پنجماه ساخت نیز یکی از اقتباس های مهم تاریخ سینمای ایران است. نگاه سیاسی گلشیری به مصادیق تاریخی که کارش بودند و او را تغفیل و مرگشان بود، مخاطبان را شوکه کرد. این را باید کنار نثر آهنگین و موجز او گذاشت در این کتاب. با این فرآیند شازده احتجاج کتابی نبود که محبوب متولیان سیاسی باشد و برای همین قصه سانسور و ممنوعیت اش همراه بسیاری دیگر از آثار هوشنگ گلشیری قصه ای است پر آب چشم.

هوشنگ گلشیری از اوایل دهه شصت و زمانی که بسیاری از روشنفکران و نویسندهای ایران را ترک کردند یا به کنجد خزیدند به عنوان یک فعال ادبی و روشنفکری در میانه میدان ایستاد. او که در سال های قبل معلمی می کرد و زندگی اش از این راه می گذشت از کار بیکار شد و بنا بر روایت هایی که خود نوشته و همسر متوجه اش: فرزانه طاهری نیز به آنها اشاره کرده، بسیار سخت می زیست. این میان او که در دهه پنجاه و اول دهه شصت آثار موفق و جدی دیگری مانند «برهی گمشده راعی»، «کربیستین و کید»، «نمایخانه کوچک من»، «معصوم پنجم» و ... را نوشته بود با ممنوعیت اکثر کارهای اش مواجه شد.

سال ها با کسانی که در پنهان زمانی دهه شصت کار ادبیات کرده بودند هم صحبت بوده ام و همه به اتفاق از فشار معيشی و از آن مهمتر فضای محدودی که رقم خورده بود می گفتند و اینکه چه قدر ماندن در این فضا مشکل بود، مثال هایی چون گلشیری بسیارند. احمد محمود نیز دچار همین گیر و گرفت شد، احمد شاملو به شکلی دیگر، نویسندهای جوانی که می خواستند کار منتشر کنند فارغ از مساله برخوردها که نمونه هایی از آن در ماجرا شهرونوش پارسی پور و کتاب اش دیده شد، مشکل بزرگ عدم رسیک پذیری ناشان را داشتند. گلشیری به تهایی علاوه بر اینکه خود تخت فشار شدیدی بود تبدیل به ملجه و روزنه امید بسیاری از همین نویسندها شد.

او چند بار چنگ هایی داستانی منتشر کرد که در شاهزاده از هر نویسنده یک یا دو داستان بود و با این کار آنها را در حیات ادبی کمک کرد. همین طور تعاملی که با محدود نشریات ادبی باقی مانده داشت. از سویی روزگار به سختی می گذراند. به قول فرزانه طاهری «کار گل» ... اما داستان شازده احتجاج در سال ۱۳۶۸ و بعد نه سال ممنوعیت رویه ای دیگر یافت. کتاب منتشر شد. در آن سال و یکی دو سال بعدش برخی کارهای که وضعیت شازده احتجاج را داشتند توانستند به بازار بیایند. اما این رویه کاملاً موقتی بود و فضای تثبیت جریانی به نام اداره کتاب که قرار بود به کتاب ها پیش از انتشار «اجازه» بدهد، سمت و سویی دیگر پیدا کرد...

شازده احتجاج و نویسنده در دهه هفتاد

بی راه نیست اگر بگوییم دهه هفتاد و سال های ابتدایی اش به اندازه بیست سال یا بیشتر جان و نفس نویسنده ای چون هوشنگ گلشیری را گرفت. در سال های پایانی دهه شصت و بعد بسته شدن دوباره فضا با ساخته شدن اداره کتاب وزرات ارشاد و تئوریزه شدن برخورد جدی با نویسندهای روشنفکران غیرخودی در برخی نهادهای امنیتی و اجرایی شدنش، هوشنگ گلشیری یکی از نام هایی بود که به خاطر قدرت، کاریزما و حتی میزان مخالفان ادبی اش و از همه مهم تر جان سختی اش در عدم مهاجرت و گم شدن در گوشه ای از جهان تحت فشار قرار گرفت.

شازده احتجاج بعد همان تک چاپ سال ۱۳۶۸ باز به محاصره رفت و نسل من که تازه در اوایل دهه هفتاد با نام گلشیری آشنا شده بودند به سخت ترین شیوه کتاب را می یافتند. آن زمان که نسخه های افسوس در کار نبود یافتن شازده احتجاج و داشتن اش یک اتفاق مهم بود و البته سخت. از سویی گلشیری محافل داستان نویسی خود را داشت و با نشریات محدود اما تأثیرگذاری چون «گردون» و «آدینه» همکاری می کرد. مقالات مهمی که او در آن سال ها نوشته گاه برای اش گران هم تمام شد. این حصر عملاً در کل سال های دهه هفتاد با او بود. هر چند مثلاً سال ۱۳۷۳ مجموعه داستان جدید او «دست تاریک»، دست روشن» توانست به بازار بیاید ولی عمدتاً کتاب های اش در غیبت محض بودند.

شازده احتجاج در این وضعیت شکل نمادینی مضاعفی پیدا کرده بود. هوشنگ گلشیری که تن به هیچ سانسوری نمی داد مدام در حال سر و کله زدن با مستوان سانسور بود و در این باره حکایت های پرشماری از او در دست است. گلشیری و شازده احتجاج در دهه هفتاد در عین تهایی چرافی بودند برای ادبیات

مطلوب توصیه شده

کلاهک بادمجان؛ جادوی باورنکردنی برای
دیابتی‌ها



ایران. هرچند گلشیری منتقدان بسیاری داشت و دارد. آنها که نگاه ادبی او را بر نمی تاییدند و اعتراض داشتند به قدرت مطلقی که در ادبیات ایران داشت (و البته آن را با نوشته ها و تلاش های فراوان اش به دست آورده بود) نیز اذعان می کردند که چه قدر توان ایستادن مقابل سانسور را افزایش داده است.

گلشیری در روزهای پرهاراسی که ماجراه قتل های زنجیره ای رقم می خورد و فشارهایی از تمام جوانب از جمله صدا و سیما و برنامه «هویت» که با مشارکت سعید امامی برای تخریب چهره روشنفکران و نویسندهای ساخته شده بود بر او و نویسندهای دیگر وارد می شد، فضا را ترک نکرد. این یک روابط شعاعی و نمادین و احساس برانگیز صرف نیست که رفتار هوشنسگ گلشیری به عنوان مردی که ناچار شده بود بسیاری از ظرفیت های نویسندهای اش را صرف مبارزه با تصلب، سانسور و کم رمق شدن جریان داستان نویسی غیر فرمایشی کند عیقاً ستایش برانگیز است. او که نویسندهای جاه طلب بود و رویاهای زبانی و روایی فراوانی در سر داشت،

در آخرین سال دهه هفتاد و تنها در زمانی که شصت و سه سال داشت از دنیا رفت و این مصادف شد با تجدید چاپ جدید شازده احتجاب گلشیری بعد به قدرت رسیدن سید محمد خاتمی و بعد افسای پروژه قتل های زنجیره ای توانست کمی آرامش پیدا کند، مجله موقع «کارنامه» را منتشر کند. آثار برخی شاگردان اش مانند کورش اسدی، شهلا پروین روح با حسین آبکنار را در نشر اگه و مجموعه شهرزاد در بیاورد. در فکر جایزه ای ادبی برود و چند مصاحبه ناب داشته باشد با روزنامه های اصلاح طلب آن زمان. عکس های اش در این صفحات منتشر می شدند و فضا جوی رقم می خورد که بسیاری می خواستند کتاب های نایاب اش را بخوانند هر چند رمان بلندی که نوشته؛

«جن نامه» همراه برخی آثار دیگرش باز هم اجازه انتشار مجدد پیدا نکردند اما مجموعه داستان های کوتاهش در یک جلد از سوی نیلوفر به بازار آمد و همین طور بود وضعیت مجموعه دو جلدی مقالات اش؛ «باغ در باغ». اما مرگ گلشیری ترازدی مغضوب بود در سال آخر دهه هفتاد. تکیده، پرشره و مملو از شور شده بود در ماه های آخر و انگار با وجود بیماری مزمن ریه انتظار مرگ نداشت. فیلم اشک های او در مراسم دفن پوینده بر نوارهای وی اچ اس دست به دست می شد. قصه «اتوبوس ارمنستان» لو رفته بود. نسل من به احترام این همه تحمل فشار از جا بلند شده بود مقابله گلشیری و دیگر نویسندهای چون او. و او در خرداد سال ۱۳۷۹ از دنیا رفت.

شازده احتجاب و سال های دهه هشتاد و نود

بین سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۴ شازده احتجاب چندین بار و در تبرازهای بالا منتشر شد. هر چند در این سال ها سر و کله جریان کتاب های افسوستی نیز پیدا شده بود و برخی از آثار دیگرش که تا امروز هم اجازه انتشار نگرفته اند در بازار و با قیمتی پایین و البته بی هیچ حق و حقوقی برای خانواده اش به فروش می رفتند. رمانی مانند «جن نامه» یا «اهل هوا» در تبرازهای آنچنانی در دست فروشی ها و کهنه فروشی ها به پول نزدیک می شدند. همین طور بود وضعیت اکثر آثار دیگر. اما چند کتاب نیز در بازار بود. «دست تاریک، دست روشن»، «شازده احتجاب»، «آینه های دردار» و مجموعه های داستان های کوتاه اش.

از سویی جایزه بنیاد هوشنسگ گلشیری نیز راه افتاد و به نویسنده گان جایزه می داد و هرسال هرگز نظر می کرد حق خودش با دوستاش یا دشمن اش در آن خودره شده! در واقع نیمه اول دهه هشتاد دوران شکوفایی نام و آثار گلشیری بود. با آن که روزنامه ها و نشریات تندروی پرونده ساز برای او قصه می ساختند و می پراکندند. سال ۱۳۸۴ نشر نیلوفر آخرین چاپ رسمی کتاب را که چهاردهمین اش محسوب می شد، منتشر کرد. با به قدرت رسیدن محمود احمدی نژاد مشخص بود که نه تنها گلشیری بلکه انبوهی دیگر از نویسنده گان و شاعران زنده و مرده دیگر جایی در ویترین های رسمی نخواهد داشت. کتاب را اصلاحیه زند.

مطلوب توصیه شده



کلاهک بادمجان؛ جادوی باورنکردنی برای دیابتی ها

طبیعی بود خانواده اش قبول نکند و برای همین ممنوع شد و تبدیل به طعمه لذیذی برای کهنه فروش ها و

اُفست کارها که در دوران احمدی نژاد تبدیل شدند به کارتل هایی چنان قدرتمند که امروز کسی انگار نمی تواند با آنها مبارزه کند. ورود دستگاه های چاپ دیجیتال و حذف فیلم و زینک حتی نسخه های کچ و معوج اُفستی را تبدیل کرد به کتاب های مُفتوح تر و آبرومند. تمام آثار گلشیری در بازار بود. این برای نسل جدید اتفاقی عالی به شمار می آمد و برای یک نویسنده که جان کنده بود تا کتاب های اش به فروش برسند ترازدی محض. از سویی دیگر در این سال ها نقدهای فراوانی به جهان داستانی گلشیری نوشته شد و چند کتاب هم درباره اش در آمد.

جریان شاگردان اش سعی داشتند رویه او را در محفل سازی ها ادامه دهند که عمدتاً ناموفق ماندند چه زمانه تغییر کرده بود و شکل درک دیگری عوض. بسیاری از این شاگردان و نزدیکان اش در این سال ها کتاب چاپ کردند که جز چند نام، بقیه طرفی نبستند و نشان دادند در نهایت داستان نویس هایی متوسط اند و حتی گاه کار به جایی رسید که برخی بر گلشیری نقد برند که او موجب تک صدایی در سال های دهه هفتاد شده بوده. در حالی که در آن سال ها صدایها چنان در گلو مانده بود که گلشیری هرچه کرد قابل تقدیر بود از این منظر. با وجود این همه حضور، نقدهای مختلف، بزرگ داشت ها، حمله ها، مجادلات قلمی و... همگی نشان می دادند

که او به عنوان یک داستان نویس کاملاً زنده است. اما دولت مهرورز تقریباً تمام کارهای او را ممنوع کرده بود و گاهی هم به نشریات درباره نوشتن از او هشدارهایی می داد که خود داستان دیگری است. ممنوعیت انتشار شزاده احتجاج این بار بسیار طولانی تر شد و عملاً همه عادت کرده بودند برای داشتن این رمان که با انواع جلد ها هم منتشر شده بود سری بزنند به یک دستفروش، کهنه فروشی و حتی برخی کتابفروشی هایی که کارهای اُفست هم می فروختند. انگار غیررسمی بودن نویسندها جدی ایران رویه ای است برای خودش.

سیزده سال طول کشید تا هفته گذشته انتشارات نیلوفر چاپ رسمی پانزدهم «شزاده احتجاج» را در حوالی چهل و نهمین سال انتشارش در تبراز چهار هزار و دویست نسخه منتشر کند و میان انواع خبرهای بد، میان خبر لغو دیدارهای پاموك یا جمع شدن برخی کتاب ها از نمایشگاه، یکی از نمادهای امید در ادبیات ما به بازار بفرستد. در واقع اتفاق جدی همین است... اینکه شزاده احتجاج کتابی سمت مهم و درباره اش انبوه نقدها و روایت ها نوشته شده و خواهد شد امری سمت دیگر بلکه برای من جایگاه نمادین این کتاب که مدام مقابل سانسور ایستاده و از آن عبور کرده مهم است. این رویاسازی یک کتاب است برای نویسنده ای که من باشم البته چون من کم نمیستند.

یکی به من پیغام داده بود که این نوستالژی بازی سمت والخ... نه. شزاده احتجاج هیچ خوانش نوستالژیکی به آن مفهومی که چنین افرادی در سر دارند ندارد و اصلاً مگر می شود از بازگشت رسمی و عینی یک اثر کلاسیک ادبیات ایران شاد نشد و به افتخارش دلگرم. و این نشانه امید شاید بتواند راهی بگشاید برای بازگشت بسیاری آثار دیگر و البته انتشار آثار جدید. و این انگار تخصص هوشنگ گلشیری سمت که در غیاب تن اش هم امید می سازد برای نسلی که به آن باور داشت... سلام برشا زده احتجاج و هوشنگ گلشیری که تن اش زیر سنگ گور احتمالاً شکسته شده اش است و جان اش در این ادبیات می چرخد.

مهدی بزدانی خرم

مطلوب توصیه شده

کلاهک بادمجان؛ جادوی باورنکردنی برای دیابتی ها

